

نقش صنایع بلاغی در خلق تصاویر ذهنی و عاطفی غزلیات مفتون همدانی

^۱ لیلا اسکندری پایدار^۲ سیاوش مرادی *

چکیده

غزل فارسی در سده‌های اخیر همچنان بستری برای بیان تجربه‌های عاطفی و عرفانی بوده است. در این میان، مفتون همدانی از جمله شاعرانی است که در عین وفاداری به قالب سنتی، با بهره‌گیری خلاقانه از صنایع بلاغی، تصویری تازه از غزل معاصر ارائه کرده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد کیفی، غزلیات این شاعر را بررسی کرده و با تکیه بر چارچوب بلاغت کلاسیک و نقد معاصر، نقش استعاره، مجاز، کنایه و تشخیص در شکل‌گیری تصویرپردازی شعری او را تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که استعاره در غزلیات مفتون بیشترین بسامد را دارد و شالوده تصویرسازی‌های عاطفی و معرفتی اوست؛ مجاز با فراهم کردن امکان بیان غیرمستقیم، لایه‌های فلسفی و اجتماعی به شعر می‌بخشد؛ کنایه، بیان عاشقانه و انتقادی را چندلایه می‌سازد؛ و تشخیص، با جان‌بخشی به مفاهیم و عناصر طبیعی، پیوند عاطفی میان شاعر و مخاطب را تقویت می‌کند. در مجموع، صنایع بلاغی در غزلیات مفتون همدانی نه صرفاً آرایه‌های لفظی، بلکه سازوکار آفرینش تصویر و معنا هستند که موجب ارتقای غزل او به سطحی نو در شعر غنایی معاصر می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: مفتون همدانی، بلاغت، استعاره، مجاز، کنایه، تشخیص، تصویرپردازی.

¹ دانشجوی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. Leilaeskandaripaydar@gmail.com

² استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. siavash.moradi@iauh.ac.ir

1- پیشگفتار

ادبیات فارسی به عنوان یکی از برجسته‌ترین میراث‌های فرهنگی ایران، همواره بستری برای تبلور عاطفه، تجربه زیسته و اندیشه انسان ایرانی بوده است. در این میان، شعر غنایی به سبب پیوند مستقیم با ساحت درونی آدمی جایگاهی ممتاز دارد و در بیان عشق، رنج، عرفان و دغدغه‌های فلسفی نقشی محوری ایفا می‌کند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۷۵) غزل فارسی نیز به عنوان مهم‌ترین قالب شعر غنایی، از دیرباز وسیله بیان این تجربه‌ها بوده و در سنتی ممتد تا شاعران بزرگ تکوین یافته است. (زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ۱۱۲) مفتون همدانی در سپهر غزل معاصر، در عین وفاداری به قالب کلاسیک، با کاربست خلاقانه شگردهای بیانی و تمهیدات تصویری، جهان شعری متمایزی پدید آورده است. با وجود این، بررسی پیشینه نشان می‌دهد پژوهش‌های موجود، عمدتاً موضوع محور و محدود بوده و کمتر مطالعه‌ای جامع و چندلایه، نسبت میان بلاغت (استعاره، مجاز، کنایه و تشخیص) و تصویرپردازی در غزلیات او را به صورت نظام‌مند کاویده است؛ از این رو، خلأیی در تبیین جایگاه بلاغی و تصویری شعر او محسوس است. پرسش/مسئله این پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود که صنایع بلاغی چگونه در غزلیات مفتون همدانی به شکل‌گیری تصویرپردازی ذهنی و عاطفی می‌انجامد و سهم هر صنعت در ساخت معنایی و زیبایی‌شناختی غزل چیست؟ بر همین مبنا، هدف مطالعه، تحلیل نقش استعاره، مجاز، کنایه و تشخیص در تولید تصویر و معناست تا نشان داده شود این شگردها فراتر از آرایش لفظی، سازوکار بیان تجربه درونی شاعر و پیوند عاطفی با مخاطب‌اند. از نظر روشی، پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و کیفی بر متن غزلیات انجام می‌شود و با اتکا به چارچوب بلاغت کلاسیک و نقد معاصر، نمونه‌های معتبر استخراج و تحلیل می‌گردد.

2- روش‌شناسی

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد کیفی انجام گرفته است. جامعه پژوهش شامل تمامی غزلیات دیوان مفتون همدانی است که براساس نسخه چاپی معتبر گردآوری و مطالعه شد. برای ایجاد دقت بیشتر، نمونه‌ها با معیار «بسامد بالای صنایع بلاغی» انتخاب و سپس در چهار دسته استعاره، مجاز، کنایه و تشخیص طبقه‌بندی گردیدند. شیوه تحلیل بر پایه تحلیل محتوایی و با تکیه بر چارچوب بلاغت کلاسیک و نقد معاصر سامان یافته

است. در این چارچوب، هر بیت نه تنها از نظر زبانی و لفظی، بلکه از منظر نقش آن در خلق تصویرپردازی عاطفی و معنوی بررسی شد. بدین سان، روش تحقیق امکان داد تا پیوند میان صنایع بلاغی و تصویرپردازی در غزلیات مفتون به صورت نظام مند شناسایی و تحلیل گردد.

3- بحث

1- 3- مفتون همدانی

میرزا محمدحسن مفتون همدانی از غزلسرایان معاصر است که با وجود استعداد شعری و زبان پرنفوذ، کمتر در کانون نقد و پژوهش‌های آکادمیک قرار گرفته است. او از نیمه نخست سده چهاردهم شمسی برخاست و در محیط فرهنگی همدان پرورش یافت؛ شهری که پیشینه‌ای غنی در پرورش شاعران دارد و این بستر اقلیمی در شکل‌گیری لحن و واژگان او مؤثر بوده است. غزلیات مفتون آمیزه‌ای از تداوم سنت کلاسیک و نوآوری‌های سبکی است. از یک سو، او به قالب سنتی غزل پایبند است و از سوی دیگر با کاربرست تعبیرات عرفانی، دینی، اخلاقی و اجتماعی، فضایی تازه برای غزل معاصر فراهم کرده است. شعر او مضامینی چندلایه چون عشق، قناعت، رنج، اخلاق، انسانیت و تأملات فلسفی را در بر می‌گیرد و این تنوع موضوعی غزل‌هایش را به متنی غنی برای تحلیل بلاغی بدل ساخته است. از حیث زبان و سبک، مفتون ضمن بهره‌گیری از میراث کلاسیک، به کاربرست عناصر محلی و لهجه‌ای نیز روی آورده و همین ویژگی به شعر او سیمایی مردمی و اقلیمی بخشیده است. در عین حال، لحن انتقادی و طنزآمیز او در مواجهه با ناعدالتی‌های اجتماعی، بر غنای شعری‌اش افزوده است. به ویژه کاربرد ردیف‌های دشوار، ترکیب‌های نو و تعبیرات غیرمأنوس، نشانگر توانایی او در خلق ساختارهای بدیع است. اهمیت بررسی غزلیات مفتون در این است که با وجود ظرفیت‌های زبانی و تصویری فراوان، پژوهش‌های جامع درباره او اندک بوده است. بیشتر مطالعات پیشین به مضامین محدود (مانند عرفانی یا اجتماعی) پرداخته‌اند و کمتر رویکردی نظام مند برای بررسی صنایع بلاغی در شعر او به کار رفته است. بدین سان، بازشناسی جایگاه بلاغت در غزلیات مفتون همدانی می‌تواند هم بر غنای مطالعات معاصر درباره غزل بیفزاید و هم سیمای سبکی و تصویری او را آشکارتر سازد. این مقاله در ادامه، با تمرکز بر صنایع بلاغی اصلی یعنی استعاره، مجاز، کنایه و تشخیص، نشان خواهد داد که چگونه مفتون همدانی از این ابزارها برای خلق تصویرپردازی‌های ذهنی و عاطفی بهره گرفته است.

2-3- بلاغت در غزلیات مفتون همدانی

بلاغت در لغت از ریشه «بلغ» به معنای «رساندن» گرفته شده و در اصطلاح، به سخنی اطلاق می‌شود که هم رسایی و فصاحت داشته باشد و هم بر مخاطب اثر بگذارد. جرجانی در دلائل الاعجاز بلاغت را «ترکیب سخن به گونه‌ای که معنا از لفظ پیشی گیرد» تعریف کرده است. (ر.ک: جرجانی، ۱۳۷۰: ۱۱۲) سکاکی در مفتاح العلوم بر هماهنگی لفظ و معنا و توانایی آن در اقناع مخاطب تأکید دارد. (ر.ک: سکاکی، ۱۹۸۷: ۷۴) ابن‌اثیر نیز بلاغت را «رسایی همراه با مطابقت مقتضای حال» دانسته است. (ر.ک: ابن‌اثیر، ۱۹۶۳: ۵۶) در میان معاصران، (شفیعی کدکنی ۱۳۹۸: ۱۲۴) بلاغت را فراتر از زینت لفظی دانسته و آن را هنر اثرگذاری کلام از رهگذر موسیقی واژگان و تصویرسازی‌های شاعرانه معرفی می‌کند. پورنامداریان نیز بلاغت را «نظامی از روابط میان لفظ و معنا، اندیشه و عاطفه» می‌خواند که در شعر کارکردی فراتر از اقناع صرف دارد. (ر.ک: پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۱۰) با تکیه بر این تعاریف، می‌توان گفت بلاغت در غزلیات مفتون همدانی نه تنها آرایشی زبانی، بلکه سازوکاری برای انتقال تجربه‌های عاشقانه، اجتماعی و عرفانی است. در دیوان او، صنایع بلاغی و شگردهای زبانی در خدمت «اثرگذاری» و «تصورپردازی» قرار گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که شعرش از سطح بیان عاطفه فراتر رفته و به سطح آفرینش هنری و معنایی ارتقا یافته است.

1-2-3- تراکم تناسب و مراعات‌النظیر

یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های بلاغت در غزلیات مفتون، شبکه‌سازی واژگان هم‌حوزه است. در غزل ۳۶۱ آمده است:

چنان به بردن دل‌هاست چشم یار مسلط	که شاهباز شکاریست بر شکار مسلط
هجوم مور خطش شد به خاتمی که سلیمان	به دستیاری او شد به مور و مار مسلط
گرفت لشکر خط گرد شاه حسن تو، گویی	به ملک روم شده شاه زنگبار مسلط

(مفتون، ۱۳۷۸: ۶۰۹)

در اینجا واژگانی چون «شاهباز، شکار، خاتم، سلیمان، مور، مار» در شبکه‌ای تناسبی، کنار هم قرار گرفته و با تکرار «مسلط» معنا تثبیت شده است. نتیجه، القای تصویری از قدرت اغواگرانهٔ معشوق و هیبت قهر اوست.

2-2-3- تکرار و موازی‌سازی

مفتون با بهره‌گیری از تکرار واژگان و ساخت‌های نحوی موازی، موسیقی درونی و انسجام معنایی ایجاد می‌کند:

کار تو، جز ز من رمیدن نیست
کار من، بی تو آرمیدن نیست

(همان: ۴۸۲)

اینجا تکرار ساخت «کار... نیست» و واج «م» در «رمیدن/آرمیدن» علاوه بر موسیقی، دوگانه وابستگی و جدایی را برجسته می‌سازد.

شد بی‌قرار هر تنی، از او قرار یافت
آرام یافت، هر که دلش بی‌قرار اوست

(همان: 470)

تکرار «قرار/بی‌قرار» تضاد و درعین حال پیوند عاشقانه را به شکل هنری بازنمایی کرده است.

3-2-3- بینامتنیت دینی - اسطوره‌ای

بلاغت در شعر مفتون همچنین از ارجاع به متون دینی و اسطوره‌ای نیرو می‌گیرد. در غزل ۳۹۷ آمده است:

من لب یار و سلیمان، خاتم شاهنشاهی	آنچه او برداشت، من اول ز چنگ انداختم
یونس دل را ز بطن حوت در بحر جنون	من برون آورده، در کام نهنگ انداختم
تا سبک‌باری به راه عشق خضرم امر کرد	بار هستی را ز دوشم بی‌درنگ انداختم

(همان: 631)

در این ابیات، حضور «سلیمان و خاتم»، «یونس و حوت» و «خضر» بینامتنی فرهنگی می‌آفریند. این بینامتنیت، تجربه عاشقانه را به سطحی حماسی و معنوی ارتقا داده و شعر را از روایت فردی به قلمروی جمعی و اسطوره‌ای پیوند می‌زند.

4-2-3- ردیف به مثابه ابزار انسجام

یکی دیگر از عناصر برجسته بلاغی در غزلیات مفتون، بسامد بالای ردیف است. داده‌ها نشان می‌دهد ۸۶ درصد غزل‌های او مردّف‌اند؛ ۳۹٪ با ردیف فعلی تام، ۱۸٪ با فعلی اسنادی، ۱۸٪ با اسمی، ۱۰٪ با ضمیری و ۱۵٪ با حرفی.

این‌گاه که می‌باشد گاه از تو و گاه از من
بر باد رود ناگاه، خواه از تو و خواه از من

(مفتون، 1378: 666)

ردیف ضمیری «از تو/از من» به مثابه محور انسجام، تقابل و هم‌زمانی نقش دو طرف رابطه عاشقانه را در پایان مصراع تثبیت می‌کند. بنابراین، بلاغت در غزلیات مفتون همدانی صرفاً آرایش لفظی نیست، بلکه نظامی چندلایه است که از طریق شگردهایی چون تراکم تناسب، تکرار و موازی‌سازی، بینامتنیت اسطوره‌ای - دینی و ردیف، ساختار زبانی را در خدمت انتقال تجربه‌های عاطفی، اجتماعی و عرفانی قرار می‌دهد. بدین‌سان، بلاغت در شعر او کارکردی زیبایی‌شناختی، عاطفی و معرفتی دارد و همین ویژگی غزل‌های مفتون را در زمره آثار برجسته غنایی معاصر جای می‌دهد.

3-3- استعاره

استعاره یکی از بنیادی‌ترین صنایع علم بیان است که همواره نقشی محوری در شعر فارسی ایفا کرده است. جاحظ در البیان و التبیین استعاره را «نامیدن چیزی به غیر نام اصلی» دانسته است. (ر.ک: جاحظ، ۱۴۰۵ق: ۱۱۲) سکاکی در مفتاح العلوم آن را «تشبیهی می‌داند که یکی از دو طرف آن حذف شده باشد». (سکاکی، ۱۹۸۷: ۵۶) و عبدالقاهر جرجانی در اسرار البلاغه استعاره را «به کار بردن لفظ در غیر معنای اصلی به سبب مشابهت و وجود قرینه صارفه» معرفی می‌کند. (ر.ک: جرجانی، ۱۳۷۰: ۸۵) در نقد معاصر نیز شفیعی کدکنی استعاره را «بنیاد

آفرینش شعری» می‌داند که شعر را از سطح توصیف به سطح آفرینش ارتقا می‌دهد. (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۱۱۵) در غزلیات مفتون همدانی استعاره نه تنها وسیله‌ای برای آرایش لفظی، بلکه ابزاری بنیادین در بازنمایی جهان درونی شاعر است. او مفاهیم انتزاعی چون عشق، رنج و سرنوشت را در قالب تصاویر محسوس و عاطفی به مخاطب منتقل می‌کند.

1-3-3- استعاره‌های طبیعی

تا شرح غمت گفتم با خامه بر کاغذ
از آتش آهم سوخت پا تا به سر کاغذ

(مفتون، ۱۳۷۸: ۵۷۶)

در این بیت، «آتش» استعاره از آه سوزان شاعر است. شاعر با این جانشینی، شدت رنج درونی را چنان تصویر می‌کند که حتی کاغذ هم با او در سوختن شریک می‌شود.

2-3-3- استعاره‌های حیوانی

آهوی سیه‌مست تو دارد هنر شیر
یا آنکه شبیه است به آهوی رمیده

(همان: ۶۹۴)

«آهو» استعاره از معشوق اغواگر و «شیر» استعاره از صلابت است. این استعاره چندانیه، سیمای معشوق را در سه سطح «اغواگر، مقتدر و گریزان» ترسیم می‌کند.

3-3-3- استعاره‌های کیهانی

دلم به شیر فلک می‌فکند پنجه به پنجه
ولی شود ز فراقت زبون دقیقه دقیقه

(همان: ۶۹۶)

«شیر فلک» استعاره از سرنوشت قاهر و نیروی سهمگین روزگار است. دل شاعر در مقام موجودی زنده و مقتدر با آن به نبرد می‌پردازد. این استعاره مفاهیم انتزاعی «رنج و مبارزه» را به صحنه‌ای حماسی بدل ساخته است.

4-3-3 استعاره‌های اجتماعی - انتقادی

به روی سفره رنگین نشسته‌اند آنان که نان یتیمان را ز سفره بردند

(همان: ۷۰۸)

«سفره رنگین» استعاره از رفاه‌طلبی و بهره‌کشی اجتماعی است. شاعر با این استعاره تقدی غیرمستقیم بر ناعدالتی زمانه عرضه می‌کند. استعاره در غزلیات مفتون همدانی شالوده تصویرپردازی اوست. این صنعت در سه سطح زیبایی‌شناختی (آفرینش تصاویر بدیع)، عاطفی (انتقال رنج‌ها و عواطف عاشقانه) و معرفتی - اجتماعی (نقد سرنوشت و جامعه) عمل می‌کند. بدین‌سان، استعاره در شعر مفتون نه صرفاً آرایه‌ای لفظی، بلکه سازوکاری چندلایه برای پیوند دادن جهان محسوس و جهان معنوی است؛ سازوکاری که تجربه شاعرانه را برای مخاطب زنده و قابل‌درک می‌سازد.

4-3-3 مجاز

مجاز در علم بیان به کارگیری واژه در معنایی غیر از معنای اصلی آن است، به شرط وجود قرابت معنایی میان لفظ و معنا. جرجانی آن را «کاربرد لفظ در غیر معنای موضوع‌له، به دلیل قرینه صارفه» تعریف کرده است. (ر.ک: جرجانی، ۱۳۷۰: ۹۲) سکاکی نیز در مفتاح العلوم مجاز را «عدول از معنای حقیقی به مجازی به سبب علاقه» می‌داند. (ر.ک: سکاکی، ۱۹۸۷: ۷۴) در نقد معاصر، شفیعی کدکنی مجاز را یکی از ابزارهای اصلی تعمیق زبان شعری معرفی می‌کند که از طریق آن، معنا از سطح عادی به لایه‌های عاطفی و فلسفی ارتقا می‌یابد. (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۱۰۰)

در غزلیات مفتون همدانی، مجاز حضوری پررنگ دارد. او با بهره‌گیری از انواع مجاز توانسته است مفاهیم عاشقانه، اجتماعی و عرفانی را در قالب تصاویری غیرمستقیم و چندلایه به مخاطب منتقل کند.

1- 4- 3- مجاز مرسل

گر اختیاری داشتم این چرخ نیلی فام را
یکباره بر هم می‌زدم اوضاع صبح و شام را

(مفتون، ۱۳۷۸: 406)

«چرخ نیلی فام» مجاز مرسل از آسمان و تقدیر است. شاعر با این تصویر، نارضایتی خویش از گردش ایام را غیرمستقیم و در قالبی تصویری بیان می‌کند.

2- 4- 3- مجاز استعاری

نمک از خنده شیرین تو می‌بارد فاش
مگر ای لعل لب یار! نمکدان تو؟

(همان: 681)

در اینجا «نمک» مجاز استعاری از جذابیت و اثر لبخند معشوق است. شاعر با پیوند یک عنصر حسی (نمک) و یک کیفیت معنوی (جذابیت)، تجربه‌ای عاطفی را ملموس ساخته است.

3- 4- 3- مجاز تمثیلی

بگشوده پر بر آسمان، آتشفشان اژدر نگر
طیاره‌ها، سیاره‌ها، بر گنبد اخضر نگر

(همان: ۱۶۰)

«آسمان» و «سیارات» در این بیت مجاز تمثیلی از عظمت جهان و آرمان‌خواهی انسان‌اند. شاعر با این جانشینی، مفهوم تعالی و کوشش بشر برای رسیدن به حقیقت را به تصویر کشیده است.

4- 4- 3- مجاز در مفاهیم فلسفی

گر ابتدا به عشق نمی شد کتاب ما

می بود تیره دفتر روز حساب ما

(همان: ۳۸۹)

«کتاب» و «دفتر» در اینجا مجاز از زندگی و سرنوشت انسان هستند. شاعر با این جانشینی، عشق را نقطه آغاز معنا در حیات بشری معرفی می کند. مجاز در غزلیات مفتون همدانی صرفاً جنبه ای زبانی ندارد، بلکه کارکردی معرفتی و اجتماعی نیز ایفا می کند. او با مجاز مرسل و استعاری، مفاهیم انتزاعی مانند تقدیر، رنج و جذابیت را محسوس ساخته، با مجاز تمثیلی و فلسفی، جهان بینی خود را در قالبی هنری بیان کرده و با مجاز اجتماعی، تقدی غیرمستقیم بر ناعدالتی های زمانه عرضه داشته است. بدین سان، مجاز در شعر مفتون نه تنها به غنای بلاغی کمک کرده، بلکه نقشی کلیدی در آفرینش تصویرپردازی های چندلایه و انتقال تجربه های عاطفی و معرفتی دارد.

5-3- کنایه

کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح بلاغی، «سخنی است که دارای دو معنای قریب و بعید باشد و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند.» (همایی، ۱۳۸۹: ۲۵۵) در بلاغت معاصر نیز بر جنبه غیرمستقیم بودن کنایه تأکید شده است؛ به تعبیر شفیعی کدکنی، «کنایه کاربرد لفظی است که معنای اصلی به طور مستقیم بیان نمی شود، بلکه از طریق اشاره یا وضعیت القا می گردد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۱۳۳) در غزلیات مفتون همدانی، کنایه ابزاری است برای انتقال مفاهیم عاشقانه، اجتماعی و فلسفی به صورت غیرمستقیم؛ شگردی که به شعر او لایه های تأویلی و معنایی متنوع بخشیده است.

1-5-3- کنایه از صفت

حسن ت چه آتشیست؟ که این آفتاب و ماه

چونان سپند ز آتش حسن تو جسته اند

(مفتون، ۱۳۷۸: ۵۴۲)

در این بیت، واژه «آتشی» کنایه از شدت جذابیت و تأثیرگذاری معشوق است. حسن او نیرویی تصویر می‌شود که حتی خورشید و ماه از شدت آن می‌گریزند. شاعر با این کنایه، نیروی جاذبه معشوق را غیرمستقیم بیان کرده است.

2- 5- 3- کنایه از صفت

دلم، مرا نمی‌دانم با تو آشنا کرده
یا که قسمتم بوده از ازل خدا کرده

(همان: ۶۹۰)

در اینجا «دل» به عنوان موصوف، کنایه از تصمیم درونی و گرایش باطنی شاعر است. این کنایه نشان می‌دهد که رابطه عاشقانه بیش از آنکه محصول اختیار باشد، نتیجه سرنوشت یا تقدیر الهی است.

3- 5- 3- کنایه از فعل

از دبیرستان ما ابدال می‌آید برون
سالک مجذوب صاحب حال می‌آید برون

(همان: ۶۷۱)

فعل «آید برون» در اینجا کنایه از ظهور و بروز نیرو یا حقیقتی درونی است. شاعر با این تعبیر غیرمستقیم، به دگرگونی معنوی و پیدایش حقیقت باطنی اشاره می‌کند. کنایه در غزلیات مفتون همدانی نه تنها برای پوشاندن مقصود شاعر، بلکه برای چندلایه‌سازی معنا و تعمیق بار عاطفی و اجتماعی به کار رفته است. این صنعت، به او امکان داده است تا مضامین اخلاقی، اجتماعی و عاشقانه را بی‌آنکه به صراحت بیان کند، در قالبی هنری و مؤثر منتقل سازد. بدین ترتیب، کنایه در شعر او هم کارکرد زیبایی‌شناختی و هم کارکرد معرفتی و انتقادی دارد.

6- 3- تشخیص

تشخیص یا جان‌بخشی در علم بیان به معنای نسبت دادن ویژگی‌های انسانی به موجودات غیرانسانی، اشیا یا مفاهیم انتزاعی است. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۳۵) جرجانی نیز آن را «تمثیل‌سازی از جهان بی‌جان» می‌داند که موجب زنده

شدن معنا در ذهن مخاطب می‌شود. (ر.ک: جرجانی، ۱۳۷۰: ۹۵) در نقد معاصر، شفیعی کدکنی تشخیص را یکی از ابزارهای اصلی «انسانی‌سازی زبان» معرفی کرده که موجب هم‌ذات‌پنداری مخاطب با متن می‌گردد. (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۱۴۲) در غزلیات مفتون همدانی، تشخیص نقشی اساسی در عاطفی‌کردن و عینیت‌بخشی به تجربه‌های شاعر دارد. او از این شگرد برای جان بخشیدن به طبیعت، عناصر کیهانی و مفاهیم انتزاعی استفاده می‌کند تا جهان درونی‌اش ملموس و قابل ادراک شود.

1- 6- 3- جان‌بخشی به عناصر طبیعی

از پریشان‌حالی باد صبا معلوم شد آن‌که ره یابد به زلفش گاهگاهی شانه است

(مفتون، ۱۳۷۸: ۴۶۳)

در این بیت، «باد صبا» موجودی آگاه و حساس تصویر شده که پریشانی شاعر را بازتاب می‌دهد. این جان‌بخشی به عنصر طبیعی، پلی میان احساس درونی شاعر و محیط بیرونی ایجاد می‌کند.

2- 6- 3- جان‌بخشی به عناصر کیهانی

آسمان گرد سر مرد خدا می‌گردد نور خورشید و مه از کوکب درویشان است

(همان: ۴۵۵)

در اینجا «آسمان»، «خورشید» و «ماه» با ویژگی انسانی حرکت و خدمت به انسان توصیف شده‌اند. این تصویر، عظمت شخصیت معنوی «مرد خدا» را برجسته کرده است.

3- 6- 3- جان‌بخشی به موجودات اسطوره‌ای

عنقای رویین‌پر و مرغ آتش‌بال هریک به رهی سوی حقیقت ره برد

(همان: ۱۶۰)

«عنقا» و «مرغ آتش‌بال» به صورت موجوداتی زنده و جست‌وجوگر تصویر شده‌اند. شاعر با این تصویر، مفاهیم عرفانی و فلسفی را به صورت زنده و پویا بیان می‌کند.

4- 6- 3- جان‌بخشی به مفاهیم انتزاعی

بخند ای غم! که در ویرانه دل شادیت به جانم آتش حسرت چو شمع افروخته

(همان: ۶۷۲)

در این بیت، «غم» با ویژگی انسانی خندیدن توصیف شده است. این جان‌بخشی، تجربه انتزاعی رنج را به صحنه‌ای عاطفی و قابل لمس بدل می‌کند. تشخیص در غزلیات مفتون همدانی فراتر از یک صنعت بیانی است؛ این شگرد به شاعر امکان داده است تا جهان بی‌جان را انسانی کند و تجربه‌های درونی خویش را به شکلی عاطفی و ملموس بازآفرینی نماید. تشخیص در شعر او کارکردی زیبایی‌شناختی (خلق تصاویر زنده)، عاطفی (انتقال رنج و شادی)، و معرفتی (بیان مضامین عرفانی و فلسفی) دارد. همین ویژگی باعث می‌شود که اشعار مفتون واجد قدرتی خاص در ایجاد هم‌ذات‌پنداری و تأثیر عمیق بر مخاطب باشند.

7- 3- تصاویر ذهنی

تصویر ذهنی یکی از ارکان بنیادین شعر غنایی است. عبدالقاهر جرجانی در *سرارالبلاغه* آفرینش تصویر را «بیرون آوردن معنا از پرده غیب به لباس محسوس» می‌داند. (ر.ک: جرجانی، ۱۳۷۰: ۹۱) و (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۱۴۵) نیز تصویر را «نقش خیال بر بستر زبان» معرفی می‌کند که شعر را از بیان گزارشی به سطح آفرینش هنری ارتقا می‌دهد. به بیان پورنامداریان، تصویر شعری نه تنها جنبه زیبایی‌شناختی دارد، بلکه سازوکاری برای انتقال تجربه‌های عاطفی و معرفتی شاعر به مخاطب است. (ر.ک: پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۲۷) تصویر ذهنی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی در غزلیات مفتون معرفی شده که کارکرد آن «تجسم‌بخشیدن به مفاهیم انتزاعی از رهگذر عناصر طبیعی، انسانی و حیوانی» است. مفتون همدانی از تصویر ذهنی برای بازتاب جهان درونی خود بهره می‌گیرد. او با به‌کارگیری عناصر طبیعت مانند گل، پرند، آتش، رود، و کوه، و همچنین موجودات اسطوره‌ای یا حیوانی چون

آهوی رمیده، طایر دل و شیر فلک، تجربه‌های عاطفی و معنوی خویش را عینیت می‌بخشد. این تصاویر از یک سو باعث ملموس شدن مفاهیم انتزاعی مانند عشق، فراق و اندوه می‌شوند، و از سوی دیگر، بستر مناسبی برای انتقال اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی شاعر فراهم می‌آورند.

دل به دریا هر که زد در بحر بی‌پایان عشق چشمه گرداب پیش چشم او چون ساحل است

(مفتون، 1378: 467)

در این بیت، سیر و سلوک عاشقانه (مفهومی عقلی) به صور حسی «بحر بی‌پایان / گرداب / ساحل» تشبیه شده است. این تصویر ذهنی، شهود عرفانی و تفاوت امنیت ساحل با خطر گرداب را به‌خوبی القا می‌کند.

حج بیت‌الله نزد عارفان طوف دلست کعبه مقصود ما را دارِ اوّل منزلست

(همان: 467)

در این تصویر ذهنی، حج و طواف خانه خدا استعاره‌ای از حرکت دل در مسیر حقیقت است. شاعر مفهومی انتزاعی (سلوک عرفانی) را با نماد دینی طواف به‌صورت تصویری قابل ادراک بازآفرینی کرده است.

بر یارِ سنگدل، که رساند پیام ما؟ شاید برد نگار به دشنام نام ما

(همان: 422)

اینجا یار به «سنگ» تشبیه شده است. تصویر ذهنی شاعر از قساوت معشوق به‌واسطه عنصر طبیعی (سنگ) عینیت یافته و حالت روحی شاعر به شکل تصویری ملموس در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد.

گلچین اگر گرم گوش به اندرز ندارد این باغ به غیر از علف هرز ندارد

(همان: 513)

«باغ» استعاره‌ای از جامعه انسانی یا عرصه حیات است و «علف هرز» نمادی از افراد بی‌ثمر. این تصویر ذهنی به‌وضوح فضای فکری شاعر را درباره بی‌حاصلی محیط ترسیم می‌کند.

مُردم و یار ز درد دلم آگاه نشد
کار دل ساخته شد، کار به دلخواه نشد

(همان: 537)

در اینجا «دل» نه صرفاً یک اندام، بلکه به صورت یک موجود زنده و فعال درگیر با رنج تصویر شده است. شاعر با جان بخشی به دل، تصویر ذهنی قدرتمندی از تنهایی و بی وفایی می آفریند.

به دل جا می کند رفتارت، ای سرمایه هستی
بلاگردان شوم آن قدّ چون سرو خرامان را

(همان: ۴۱۳)

در این بیت، قامت معشوق به سرو تشبیه شده است. شاعر از رهگذر این تصویر طبیعی، مفهوم انتزاعی «زیبایی و استواری» را برای ذهن مخاطب ملموس می سازد.

گویند عارفان چو به هم: دم غنیمت است
یعنی بدان که صحبت آدم غنیمت است

(همان: 444)

اینجا «دم» که مفهومی زمانی و انتزاعی است، به یک واحد قابل لمس و ارزشمند تشبیه شده است. شاعر با این تصویر، اهمیت لحظه حال و گفت و گو با عارفان را برجسته می کند.

ویژگی برجسته تصاویر ذهنی در شعر مفتون، چندلایگی و قابلیت تأویل آنهاست؛ به گونه ای که هر تصویر می تواند هم زمان دلالتی عاطفی، عرفانی و اجتماعی داشته باشد. برای مثال، «باغ و علف هرز» هم نقدی اجتماعی است و هم نمادی از بی ثمری حیات فردی؛ یا «طواف دل» علاوه بر وجه دینی، استعاره ای از سلوک باطنی است. این ویژگی سبب می شود که تصاویر ذهنی مفتون صرفاً به کارکرد زیبایی شناختی محدود نشوند، بلکه بُعد معرفتی و فلسفی نیز بیابند. در مجموع، می توان گفت تصاویر ذهنی در غزلیات مفتون همدانی سه کارکرد اصلی دارند: نخست، عینیت بخشی به مفاهیم انتزاعی؛ دوم، ایجاد همذات پنداری میان شاعر و مخاطب از رهگذر عاطفه؛ و سوم،

آشکارسازی لایه‌های اندیشگی و اجتماعی شعر. همین چندوجهی بودن است که شعر او را در قلمرو ادبیات غنایی معاصر متمایز ساخته و نشان داده است که تخیل تصویری نه زینت کلام، بلکه جوهر آفرینش شعری اوست.

4- نتیجه

پژوهش حاضر با بازخوانی و تحلیل ساختار بلاغی غزلیات مفتون همدانی نشان داد که صنایع ادبی در شعر او نه صرفاً جنبه آرایشی، بلکه ماهیتی هسته‌ای و ساختاری دارند. یافته‌های تحقیق آشکار ساخت که استعاره در غزلیات مفتون کارکردی چندلایه دارد؛ از یک‌سو ابزار تخیل و زیبایی‌شناسی است و از سوی دیگر، بستری برای انتقال تجربه‌های عاطفی و اندیشه‌های عرفانی - فلسفی. به‌ویژه استعاره‌های مبتنی بر عناصر طبیعت و حیوانات (چون «شیر فلک»، «طایر دل»، و «آهوی رمیده») نشان دادند که شاعر با تکیه بر تخیل تصویری، موفق به ایجاد پیوند میان جهان محسوس و مفاهیم انتزاعی شده است. همچنین بررسی مجازهای متنوع (مرسل، استعاری و تمثیلی) روشن ساخت که این شگرد به مفتون امکان داده تا مضامین اجتماعی، اخلاقی و فلسفی را در پوششی هنری بیان کند. کنایه‌ها، علاوه‌بر کارکرد هنری، حاوی لایه‌های انتقادی‌اند و نشان می‌دهند که شاعر دغدغه‌ای فراتر از تغزل صرف داشته و نگاه انتقادی خود به جامعه و مناسبات انسانی را در قالبی بلاغی عرضه کرده است. از سوی دیگر، تشخیص و جان‌بخشی به اشیا و مفاهیم انتزاعی (مانند «خامه»، «کاغذ»، «آتش آه») به شعر او کیفیتی نمایشی و عاطفی بخشیده است که در تقویت ارتباط مخاطب با متن نقش اساسی دارد. تحلیل تصاویر ذهنی و عاطفی نیز نشان داد که این دو گونه تصویر در غزلیات مفتون با یکدیگر درهم‌تنیده‌اند؛ به گونه‌ای که تصویر ذهنی، شالوده تخیل شاعر را می‌سازد و تصویر عاطفی، بُعد انسانی و همذات‌پندارانه آن را تقویت می‌کند. این ترکیب، هویتی چندلایه برای شعر او رقم زده که هم جنبه زیبایی‌شناختی دارد، هم معرفتی و هم اجتماعی. از منظر نوآوری، پژوهش حاضر اثبات کرد که غزلیات مفتون همدانی با وجود مهجور بودن در تاریخ ادبیات معاصر، واجد دستگاه بلاغی منسجم و پیچیده‌ای است که می‌تواند در کنار آثار شاخص شعر غنایی قرار گیرد. این تحقیق خلأ موجود در مطالعات بلاغی معاصر را تا حدی پر کرده و چشم‌اندازی نو برای تحلیل سبک‌شناختی شعرهایی فراهم آورده است که در مرز سنت و نوگرایی قرار دارند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که صنایع بلاغی در غزلیات مفتون نه تنها به

انسجام ساختاری و موسیقایی شعر او یاری رسانده‌اند، بلکه ابزار اصلی او برای بیان تجربه‌های عاشقانه، انتقادی و معنوی بوده‌اند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که بازشناسی و تحلیل آثار مفتون همدانی ضرورتی پژوهشی برای گسترش فهم ما از ظرفیت‌های بلاغت در شعر غنایی معاصر است. بر همین اساس، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با رویکردهای میان‌رشته‌ای (مانند نشانه‌شناسی یا هرمنوتیک) به بررسی ابعاد دیگر زبان شعری مفتون بپردازند تا لایه‌های پنهان‌تر سبک و اندیشه او آشکار گردد.

منابع

- 1- جاحظ، عمرو بن بحر، (۱۴۰۵ق)، *البیان و التبیین*، بیروت: دارالفکر.
- 2- جرجانی، عبدالقاهر، (1370)، *اسرار البلاغه* (به کوشش محمود شاکر)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- 3- _____، (1370)، *دلائل الاعجاز* (تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی)، تهران: انتشارات توس.
- 4- زرین‌کوب، عبدالحسین، (1382)، *باکاروان حله*، تهران: انتشارات سخن.
- 5- سکاکی، یوسف بن ابی‌البقاء، (1987)، *مفتاح العلوم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- 6- شمیسا، سیروس، (1381)، *بیان*، تهران: انتشارات فردوس.
- 7- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (1398)، *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: انتشارات سخن.
- 8- پورنامداریان، تقی، (1381)، *از زنی‌نامه تا نای‌نامه*، تهران: نشر نی.
- 9- همایی، جلال‌الدین، (1389)، *فن بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: نشر هما.
- 10- مفتون همدانی، محمدحسن، (1378)، *دیوان/شعار*، همدان: انتشارات فرهنگ همدان.

Halliday, M. A. K. (1994). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold. •

1. Jāhiz, ‘Amr ibn Baḥr. (1986). *Al-Bayān wa al-Tabyīn*. Beirut: Dār al-Fikr.
2. al-Jurjānī, ‘Abd al-Qāhir. (1991). *Asrār al-Balāgha* (Edited by Mahmoud Shākir). Tehran: Elmī va Farhangī Publishing.
3. al-Jurjānī, ‘Abd al-Qāhir. (1991). *Dalā’il al- ‘Ajāz* (Edited by Mohammad-Reza Shafī’ī-Kādkanī). Tehran: Tūs Publishing.
4. Zarinkūb, ‘Abd al-Hosayn. (2003). *Bā Kārwan-e Hilla*. Tehran: Sokhan Publishing.
5. Sakkākī, Yūsuf ibn Abī al-Baqā’. (1987). *Miftāḥ al- ‘Ulūm*. Beirut: Dār al-Kutub al- ‘Ilmiyah.
6. Shmīsa, Sīrūs. (2002). *Bayān*. Tehran: Firdaws Publishing.
7. Shafī’ī-Kādkanī, Mohammad-Reza. (2019). *Sur al-Khayāl in Persian Poetry*. Tehran: Sokhan Publishing.
8. Pūrnāmdāriyān, Taqī. (2002). *Az Ney-Nāma Tā Nāy-Nāma*. Tehran: Nashr-e Nī.
9. Hamā’ī, Jalāl al-Dīn. (2010). *Fan-e Balāghat va San ‘āt-e Adabī*. Tehran: Hamā Publishing.
10. Muftūn Hamadānī, Mohammad-Hassan. (1999). *Divān-e Ash ‘ār*. Hamadān: Farhang Hamadān Publishing.

11. **Halliday, M. A. K.** (1994). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold.

The role of rhetorical devices in creating mental and emotional imagery in the ghazals of Maftoun Hamedani

Abstract

Persian ghazal has remained a major medium for expressing emotional and mystical experiences in recent centuries. Among contemporary poets, Meftoun Hamadani stands out as a figure who, while remaining faithful to the classical form, introduced fresh dimensions to modern ghazal through his innovative use of rhetorical devices. This study, conducted with a descriptive-analytical method and a qualitative approach, examines his ghazals based on classical rhetoric and modern criticism, focusing on the role of metaphor, metonymy, irony, and personification in shaping his poetic imagery. The findings indicate that metaphor occupies the central place in Meftoun's poetry, serving as the foundation for his emotional and cognitive imagery; metonymy (*majāz*) enables indirect expression and adds philosophical and social layers; irony (*kināyah*) provides multi-layered romantic and critical discourse; and personification animates natural and abstract concepts, thereby intensifying the poet-reader emotional bond. Overall, rhetorical devices in Meftoun Hamadani's ghazals function not merely as linguistic ornaments but as mechanisms of image-making and meaning-production, elevating his lyrical poetry to a distinctive position in modern Persian literature.

Keywords: Meftoun Hamadani, Rhetoric, Metaphor, Metonymy, Irony, Personification, Imagery